

کتابی در نقد

سکولاریزم اسلامی

(دیدگاه روشنفکران مسلمان)

منصور میراحمدی، سکولاریزم اسلامی (دیدگاه روشنفکران مسلمان)، قم: نشر پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۷.

فرشته مطهری

درباره کتاب

و نگاهی گذرا به تحولات سیاسی - اجتماعی چند دهه اخیر به این نتیجه رسیده است که مهم‌ترین عامل طرح نظریه سکولاریسم اسلامی شکل‌گیری مسئله «دولت‌سازی» در جهان اسلام در پی ظهور نشانه‌های انحطاط یا عقب‌ماندگی در جوامع اسلامی، به‌ویژه در عرصه نظام سیاسی است. البته بروز و ظهور عقب‌ماندگی در پی سرعت و دامنه بسیار زیاد نفوذ کشورهای اروپایی در جهان اسلام که باعث نوعی عبرت در میان مسلمانان شد، عینیت یافت. پس از آن مسلمانان پارسا برای جلوگیری از جایگزین شدن قانون‌گذاری غیر دینی به جای دینی بهره‌برداری غرب از سرزمین اسلامی مقاومت نشان دادند.

از سویی دیگر مسئله استبداد در جوامع اسلامی در سده نوزدهم مورد بررسی نظریه‌پردازان قرار گرفت که نگارنده از کواکبی نام برده است. پس از طرح مسئله استبداد دینی بر ضرورت اصلاح جوامع اسلامی در سطوح مختلف

این کتاب در چهار فصل تدوین شده است. اثر حاضر در صدد ارزیابی انتقادی «سکولاریسم اسلامی» است که پس از طرح مسئله دولت‌سازی مدرن در جوامع اسلامی، تبدیل به یک ایده نظری شده است. خود نگارنده، سکولاریسم، یا جدایی دین از دولت و یا نهادهای دینی از نهادهای سیاسی را به دو دسته کلی «درون‌دینی» و «برون‌دینی» تقسیم کرده است که با توجه به تحولات سیاسی و اجتماعی و نیز چرخش‌های معرفتی در مطالعات و ادبیات سیاسی، پرداختن به رویکرد «برون‌دینی» را ترجیح داده است.

عَلت اصلی ظهور ایده سکولاریسم در جهان

اسلام

در فصل اول به علت اصلی ظهور ایده سکولاریسم در جهان اسلام پرداخته شده است که نگارنده با مطالعه



نظامی، اقتصادی و سیاسی تأکید شد، ولی در سده بیستم مسئله عقب‌ماندگی و استبداد دینی به مسئله دولت‌سازی مدرن شد و به تدریج وجه ایجابی سکولاریسم اسلامی نمایان شده و طرفداران آن به طراحی الگوی نظری دولت در جهان اسلام پرداختند. بنابراین، نظریه سکولاریسم اسلامی محصول تبدیل مسئله عقب‌ماندگی به مسئله دولت‌سازی مدرن در مرحله اول و گذارا از وجه سببی به وجه ایجابی است. قبل از مطرح بودن سکولاریسم اسلامی صاحب‌نظران بر وجه سلبی آن تأکید داشتند.

نگارنده، در ادامه به تاریخچه شکل‌گیری سکولاریسم اسلامی می‌پردازد و آن را به سال‌های آغازین سده بیستم نسبت می‌دهد با این بیان که الغای خلافت عثمانی، فروپاشی بنای مربوط به جامعه سنتی تلقی شد که برخی از اندیش‌مندان مسلمان هم‌چون رفعت طحطاوی و خیرالدین پاشا خواستار بقای آن با ارائه راهکارهای اصلاحی بودند. لذا لزوم ساختن بنایی دیگر در کانون مباحث نظری قرار گرفت. لذا الغای خلافت را می‌توان مهم‌ترین عامل نظری از مسئله عقب‌ماندگی به مسئله دولت‌سازی تلقی کرد. پس از آن اندیش‌مندان مسلمان درصدد تبیین دولت اسلامی در جهان اسلام برآمدند که در نظریه برخی از آنان مثل رشیدرضا به دلیل ناکارآمد بودن و تفکیک اسلام ایده سکولاریسم اسلامی مطرح شد.

ریشه‌های هنرمونوتیکی و معرفت‌شناختی

در این فصل مؤلف با اشاره به نظریه‌های مختلف هرمنوتیک و چرخش معرفت‌شناختی هرمنوتیک توسط گادامر به این نتیجه می‌رسد که چرخش معرفت‌شناختی و برداشت جدید از دین در ایده سکولاریسم اسلامی متأثر از همان نظریه‌های هرمنوتیکی است.

سپس از پاره‌ای از نوشته‌های افرادی چون نصر حامد ابوزید، محمد ارکون و محمد عابدالجابری را شاهد می‌آورد که بر تفکیک معرفت دینی و ثابت بودن دین و متغیر بودن معرفت دینی اشاره دارند.

در نهایت متذکر می‌شود که معرفت دینی سکولارهای مسلمان، رابطه خاصی میان اسلام و سکولاریسم برقرار می‌سازد و با اشاره به معرفت دینی برخی از سکولارهای

مسلمان، نسبت اسلام با سکولاریسم را در افکار و اندیشه‌های آنان مورد بررسی قرار می‌دهد.

از جمله کسانی که نظریه آنان در پایان این فصل به عنوان سکولارهای مسلمان مورد بررسی قرار گرفت است، مهدی بازرگان، عبدالکریم سروش، محمد مجتهد شبستری و مصطفی ملکیان از ایران و محمد عابد الجابری، محمد سعید و عبد میلانی انصاری از جهان عرب می‌باشند.

مفهوم و ماهیت سکولاریسم اسلامی

مؤلف در فصل سوم به مفهوم و ماهیت سکولاریسم اسلامی می‌پردازد و برای توضیح آن (سکولاریسم)، سکولاریزاسیون را که اصطلاحی است هم‌خانواده سکولاریسم توضیح می‌دهد. ضمن اینکه به واژه سکولار هم اشاره نموده و توضیح مختصری درباره آن ارائه می‌دهد و پس از آگاه نمودن مخاطب خود از معنا و مفهوم این واژه‌ها به این نتیجه می‌رسد که در همه واژه‌ها بر نوعی نگرش خاص به جهان تأکید شده است و این واژه‌ها، جهان را منبع و مرجع نهایی درک انسان‌ها از جهان معرفی می‌کنند. لذا جهان مادی مرجع اندیشه‌ها و انگیزه‌های انسان می‌شود و انسان برای دانستن همه چیز متکی به جهان هست و ذهن انسان هم معطوف به حیات دنیوی می‌شود. به همین دلیل پرسش مهمی که ملاحظات ذکر شده در مفهوم سکولاریسم فرا روی پژوهش‌گر ایده سکولاریسم اسلامی قرار می‌دهد این است که چگونه می‌توان اسلام را با سکولاریسم ترکیب کرد؟ آنان با توجه به مفهوم سکولاریسم و اسلام با تقلیل مفهوم سکولاریسم و انتقال آن به ساحت سیاسی درصدد پاسخ‌گویی به این گونه پرسش‌ها برآمدند.

سکولارهای مسلمان یا نظریه‌پردازان سکولاریسم اسلامی در برداشت خود از سکولاریسم و تلاش برای سازگار نمایاندن آن با اسلام، مفهوم سکولاریسم را فقط به عرصه سیاسی تقلیل داده و اسلام را فاقد دستورات لازم و مقتضی برای بیان قوانین و ساختارهای سیاسی می‌دانند.

ضمن این‌که برخی از آنان شکل‌گیری رویکرد سکولاریسم را به ارزش‌های دینی اسلامی نسبت می‌دهند و با این مقدمه درصدد دفاع از نظریه سکولاریسم اسلامی



هستند، نویسنده در ادامه فصل با آوردن عبارت‌هایی از نظریه‌پردازان مختلف عرب و حتی ایرانی به بیان چگونگی دفاع آنان از نظریه سکولاریسم اسلامی می‌پردازد و این مطالب در قالب سه مؤلفه به شرح ذیل می‌آورد.

۱. پذیرش مرجعیت دین در فهم آموزش هدف بینی ناظر به زندگی سیاسی؛

۲. انکار مرجعیت دین در تنظیم قوانین حاکم بر زندگی سیاسی و نهادهای آن؛

۳. پذیرش مرجعیت عقل در تنظیم زندگی سیاسی در ذیل این مطلب به مقوله انکار جدایی دین از سیاست پذیرش دین از دولت توسط طرفداران سکولاریسم اسلامی اشاره می‌نماید.

ناکامی ایده سکولاریسم اسلامی

در این فصل نویسنده یادآوری این نکته ضروری می‌داند که در نقد و بررسی این ایده، سکولاریسم اسلامی به عنوان یک «ایده نظری» فرض شده است. بدین معنا که آیا تلاش‌های فکری طرفداران این ایده نظری در معرفی آن به این عنوان موفق بوده‌اند یا نه؟ خود نویسنده در بیان چکیده‌ای از این فصل چنین می‌آورد:

«ایده سکولاریسم اسلامی با وجود تلاش بسیار زیاد طرفداران و نمایندگان فکری آن، دچار نابسامانی و اغتشاش مفهومی» و «نامربوط‌بودگی تئوریک» است. بررسی انتقادی این نظریه مشکلات تئوریک و عملی آن در ادله الگوی «بديل» حکومت دین را نمایان ساخت.

پذیرش نسبت و فقدان معیار داوری در اعتباریابی معرفت‌های دینی، فرقه‌گرایی و فقدان بنیان‌های عام و فراگیر توجیه، ناسازگاری درونی، تقلیل و نامربوط بودگی، مهم‌ترین مشکلات تئوریک و عملی ایده سکولاریسم اسلامی به حساب می‌آیند.

در پایان نویسنده در پاسخ پرسش چه باید کرد؟ می‌نویسد: «باید پاسخ‌های دیگر را مورد توجه قرار داد، نوگرایی / اصلاح‌طلبی اسلامی و سلفی‌گرایی / رادیکالیسم اسلامی در جوامع اسلامی مهم‌ترین پاسخ‌هایی است که به موازات سکولاریسم اسلامی در جوامع اسلامی مطرح شده‌اند».

پژوهش حاضر اگر چه درصد بررسی نوگرایی و سلفی‌گرایی نیست، در پاسخ به پرسش چه باید کرد؟ در جوامع اسلامی، بر نوگرایی تأکید می‌کند و در شرایط کنونی، آن را مناسب‌ترین پاسخ می‌داند.

